

بازتاب اخبار کاهنان در سیره نبوی: واکاوی روایت‌های پیش از بعثت^۱

ناصر عابدی

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران

غلامحسین زرگری نژاد^۲

استاد گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران

سینا فروزش

دانشیار گروه تاریخ ایران اسلامی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

عثمان یوسفی

استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشکده علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران

چکیده

تدوین و نگارش سیره، سال‌ها پس از رحلت پیامبر (ص) و صحابه در دوره اموی آغاز و در دوره عباسی تکامل یافت. نگاه پسینی به همراه پیش‌آگاهی و فاصله تاریخی وقوع حوادث تا نگارش آن، سبب شد تا روایان با اطلاع از اوضاع روزگار خویش و اخبار گذشته، فرصت مناسبی برای داستان‌پردازی بیابند. از جمله روش‌هایی که روایان به آن مبادرت ورزیده‌اند وارد کردن اخبار کاهنان در سیره نبوی است. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که سیره‌نویسان با چه اهدافی اخبار کاهنان را محور تدوین بخشی از سیره پیامبر (ص) قرار داده و بدان‌ها پرداخته‌اند؟ بررسی داده‌های منابع اصلی نشان می‌دهد که ورود گزارش کاهنان در داستان‌ها، نوعی اعتباربخشی به اصالت داستان‌ها بوده است. یعنی داستانی ساختگی با اتصال به نیروهای ماورایی و منابع غیبی، اصیل جلوه داده می‌شد؛ امری که پذیرش آن در محیطی که از عقل‌گرایی فاصله گرفته بود، به سهولت صورت می‌گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری اسلامی، سیره‌نگاری پیامبر، کاهنان، داستان‌پردازی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): zargari53@gmail.com

مقدمه

گردآوری و نگارش اخبار زندگی پیامبر اسلام و سیره نبوی، در دوره امویان و زمانی آغاز شد که صحابه پیامبر و حتی بزرگان تابعین در دسترس نبودند. علاقه و ارادت عاشقانه همراه با ساده‌انگاری نسبت به شخصیت پیامبر (ص)، با گرایش‌های مبالغه‌آمیز و تمایل به اعجاز‌آمیز نشان دادن تمام رفتار و مراحل زندگی رسول خدا با هم آمیخته می‌شد و موجی از اخبار نادرست، کم‌اعتبار و مبالغه‌آمیز را پدید می‌آورد. نفوذ و گسترش اندیشه‌های یهودیان و مسیحیان نومسلمان و آثار مکتوب آن‌ها و تفسیر آیات قرآن بر مبنای عهدین نیز بر این داستان‌سرایی و افسانه‌بافی، بی‌تأثیر نبوده‌است. کهنات به‌عنوان یکی از نمودهای فرهنگی جاهلی به معنای علم به اسرار غیب مبتنی بر زیرکی و فراست فرد یا افراد است که قبل از بعثت رسول‌الله (ص) در شبه‌جزیره رواج داشت. ریشه و منشأ کهنات و عرفانی و بسیاری از ترفندها و خرافات را می‌توان در جهل و نادانی عمومی جامعه ردیابی کرد. باوجود این‌که پیامبر (ص) از همان ابتدای بعثت موضع مشخص در قبال خرافه‌گویی کاهنان داشت و خداوند نیز ایشان و پیامش را مبرا از هرگونه شک و شبهه ساخت، ولی پاره‌ای از گزارش‌های کاهنان و پیش‌گویان _باوجود فاصله زمانی_ در عصر تدوین سیره به عنوان بخش تکمیل یا تأییدکننده داده‌های موجود پیرامون حیات رسول‌خدا (ص) به ویژه دوران قبل از بعثت مورد استناد و استفاده سیره-نویسان قرار گرفت. این‌که راویان و سیره‌نویسان با چه اهداف و انگیزه‌هایی اخبار کاهنان را به عنوان بخشی از مستندات سیره پذیرفته و در آثار خود بدان‌ها استناد کرده‌اند؟ پرسشی است که این مقاله در پی پاسخگویی بدان است.

کاهن و منابع خبری کاهنان

«کهنات» در فرهنگ واژگان، به معنای پیش‌گویی و اطلاع از غیب آمده‌است.^۳ «کاهن» را در

۳. ابن منظور، ۳۱۳/۱۳.

لغت عربی، به معنای خبر از آینده و اسرار امور نیز آورده‌اند.^۴ برخی نیز، «کهان» را پیش‌گویی آینده در نتیجه ارتباط کاهنان با ارواح منفرد، یعنی جن، برمی‌شمارند.^۵ علامه طباطبائی می‌گوید: «کهان» به عقیده کاهنان عبارت است از این‌که کاهن پیام‌ها و اطلاعاتی را از جن دریافت کند.^۶ ابن عابدین کاهنان را این‌طور معرفی کرده است: «کاهن کسی است که مدعی اطلاع از امور غیب به شیوه‌های گوناگون است، به همین دلیل به انواع گوناگونی تقسیم شده، مانند پیش‌گویی، رمالی و طالع‌بینی. پیش‌گو کسی است که ادعا می‌کند در میان جن‌ها دوستی دارد که او را از رویدادها باخبر می‌کند».^۷

در جوامعی که مانند شبه جزیره عربستان نظام قبیله‌ای حکم‌فرما بود، باورهای سحرگونه و ارتباط آن با دین قوی‌تر است. این وضعیت در عربستان جنوبی که مسیحیت رواج بیشتری داشت، شدیدتر است. بنابه گزارش مورخان، در حکومت‌های عربستان جنوبی مانند معینیان در هزاره اول قبل از میلاد، کاهنان عهده‌دار امور معبد بودند و ریاست دینی شهر را برعهده داشتند.^۸

بررسی‌ها نشان می‌دهد که منبع اصلی اخبار کاهنان بنابر ادعای آن‌ها، اجنه و شیاطین هستند. کاهنان مدعی هستند شیاطین و برخی اجنه از طریق استراق‌سمع از اخبار غیبی آگاه می‌شوند و آن‌ها را به اطلاع ایشان می‌رسانند. همچنین نقل شده است که کاهنان با مشاهده و تعبیر موقعیت اجرام آسمانی، به‌ویژه ستارگان، اقدام به غیب‌گویی و پیش‌گویی می‌کنند.^۹ البته تمام این مطالب، موضوعاتی است که خارج از ادراک طبیعی و تاریخی است و قابلیت ادراک حسی و مشاهده عینی را ندارد.

۴. حرابی، ۵۹۴/۲؛ اصبهانی مدینی، ۹۵/۳؛ ابن اثیر، ۲۱۴/۴؛ جواد علی، ۲۳۲/۱۲.

۵. مسعودی، ۵۲۶/۱.

۶. طباطبائی، ۴۰۴/۱۹.

۷. ابن عابدین، ۲۴۲/۲.

۸. جواد علی، ۱۱۴/۲.

۹. ابن اسحاق، ۹۰.

کاهنان و مسئله تقابل و تنازع بنی هاشم و بنی امیه در دوره جاهلیت

باتوجه به ساختار اجتماعی و فرهنگی قبایل عرب در دوره جاهلیت، حضور کاهنان، ساحران و منجمان، و داستان‌هایی درباره داوری و پیش‌گویی ایشان، بخشی از فرهنگ داستانی و اساطیری آن روزگار است که در سیره‌نویسی نیز انعکاس یافته است. ابن هشام که در سیره خود نقش کاهنان در موضوعات گوناگونی همچون داستان بی‌خوابی و آشفتگی عمرو بن تَبَع، پادشاه یمن، بعد از کشتن برادر خود را نقل کرده که از جنس همین گونه اخبار است.^{۱۰} همچنین داوری یکی از زنان کاهن در داستان سرقت حارث بن عامر بن نوفل بن عبدمناف از کعبه و حکم کاهنه مبنی بر تبعید او به مدت ده سال از مکه در تاریخ طبری ذکر شده است.^{۱۱} اما از آن‌جا که هدف در این پژوهش، تمرکز بر اخباری است که به موضوع سیره و اخبار مرتبط با رسول خدا است، از پرداختن به آن‌ها صرف‌نظر می‌شود.

راویان با نقل داستانی افسانه‌گونه، ریشه خصومت بنی هاشم و بنی امیه را به قبل از تولد هاشم و عبدشمس و زمان بارداری عاتکه می‌رسانند؛ هاشم و عبدشمس دو برادر دو قلو هستند که با پاشنه‌های به هم چسبیده به دنیا آمده‌اند و ناچار پاهای آنان را با تیغ از هم جدا می‌کنند. این حادثه را بدشگون قلم داد می‌کنند و بعدها دشمنی دراز مدت میان فرزندان هاشم و عبدشمس را بر همین اساس تفسیر می‌کنند.^{۱۲}

اما نخستین روایتی که از آن به‌عنوان نقطه آغاز دشمنی و نزاع بین بنی هاشم و بنی امیه یاد می‌شود، موضوع رفادت و پذیرایی حاجیان و اختلاف بین عبدشمس و هاشم است. به موجب روایتی، هاشم پس از درگذشت عبدمناف، به ثروت و مکنت و اعتبار زیادی دست یافت و به سروری قریش رسید. حسادت عبدشمس موجب شد تا او هم اقدامات هاشم را

۱۰. ابن هشام، ۲۹/۱.

۱۱. طبری، ۲۸۷/۲.

۱۲. طبری، ۲۵۳/۲؛ یعقوبی، ۲۴۲/۲.

تقلید کرده و کسب اعتبار نماید، اما چون از عهده این کار برنیامد، مورد سرزنش قرار گرفت.^{۱۳} سرانجام قرار شد تا او و عبدشمس با شرط نحر پنجاه شتر و ده سال ترک مکه، نزد کاهنی خزاعی که در عُسفان^{۱۴} می‌زیست، بروند و او را داور خویش قرار دهند. داوری کاهن خزاعی به سود هاشم بود و عبدشمس بعد از تحویل پنجاه شتر به هاشم، به مدت ده سال، به شام تبعید شد.^{۱۵} همین امر موجب شد تا مورخان بعدی همچون مقریزی (د ۸۴۵هـ) همین موضوع را به عنوان سرآغاز دشمنی و خصومت بنی‌هاشم و بنی‌امیه به شمار آورند.^{۱۶}

روایت پیدا شدن زمزم و ادعای قریش نسبت به شراکت در آن نیز از اخباری است که به همین مطلب اشاره می‌کند. قریش پس از یافتن چاه زمزم به دست عبدالمطلب ادعا کردند که در آن سهم هستند و همین امر زمینه دشمنی بین آن‌ها را فراهم آورد و باعث شد تا داوری و حکمیت را نزد زنی کاهنه از بنی‌هذیم که در کوه‌های شام می‌زیست، ببرند.^{۱۷}

ابن‌اسحاق در ادامه نقل روایت اختلاف عبدالمطلب و قریش می‌نویسد: «همراهان عبدالمطلب در میانه راه دچار بی‌آبی شدند و چون بقیه قریشیان حاضر به دادن آب به آنان نشدند، عبدالمطلب به یارانش گفت که منتظر مرگ باشند، اما بعد به آنان دستور داد تا از جای بلند شده، در جست‌وجوی آب برآیند. در همین زمان از زیر پای شتر وی، آبی بیرون زد که تمام همراهان او و حتی قریشیان را سیراب نمود. پس قریشیان از کرده خود پشیمان شده او را محق دانسته و خواستار بازگشت و سقایت عبدالمطلب بر چاه شدند. این گروه بدون

۱۳. ابن‌هشام، ۱۳۵/۱-۱۳۶.

۱۴. روستایی از توابع مکه در دو منزلی آن که ۳۶ و یا ۵۲ مایل با آن فاصله دارد و متعلق به بنی‌مصطلق و دارای برکه‌ها و چاه‌های فراوانی بود (باقوت حموی، ۱۲۱/۴-۱۲۲).

۱۵. ابن‌هشام، ۱۳۵/۱-۱۳۶. روایت دیگری این نزاع را بین هاشم و امیه، فرزند جوان عبدشمس نقل کرده‌است (بلاذری، ۶۰/۱-۶۱).

۱۶. مقریزی، النزاع و التخاصم، ۲۶.

۱۷. ابن‌هشام، ۱۴۴/۱.

آن که نزد کاهنه بروند، به مکه بازگشتند».^{۱۸}

در مورد روایت اول، با توجه به مشخص بودن وظایف و مسئولیت‌های مرتبط با امور کعبه و حاجیان، اصل داستان مورد تردید جدی است. نکته مهم‌تر این که، با نگاه اول به سادگی می‌توان دریافت که نتیجه این نزاع به نفع چه کسی تمام خواهد شد. اساساً موضوع پیچیده و مبهمی اتفاق نیفتاده که نیاز به داوری باشد. شخصی مانند عبدشمس به‌رغم تلاش خود در پذیرایی از حجاج از عهده این کار بر نمی‌آید. حال این پرسش مطرح می‌شود که چه خطا یا ظلمی اتفاق افتاده است که این شخص مستحق پرداخت پنجاه شتر و نفی بلد از سرزمین اجدادی خود به مدت ده سال شود؟ چگونه است که پس از حکم کاهن، عبدشمس از عهده واگذاری پنجاه شتر به هاشم بر می‌آید و او با قربانی کردن آن‌ها به پذیرایی حجاج و جبران کار عبدشمس اقدام می‌کند؟

در مورد روایت دوم، یعنی یافتن چاه زمزم به دست عبدالمطلب و منازعه قریش با او، علاوه بر تردید در اصالت داستان، از جهت سادگی و مشخص بودن داوری، این منازعه هم مشابه روایت قبلی است. یعنی نقطه مبهمی در این دشمنی و کشمکش وجود ندارد. ادعای بی‌جای قریش در سهم‌خواهی از کاری که در آن مشارکتی نداشته‌است، چه مفهومی دارد؟ در این موضوع و ادعای بی‌مورد قریش چه موضوع حل‌نشده‌ای وجود دارد، که شیوخ و رؤسای بزرگ قریش، که خود مرجع حل اختلافات اجتماعی مکه هستند، نیازمند سفر به سرزمینی دوردست و مراجعه به زنی کاهنه باشند؟ از این گذشته، چنین افراد جاه‌طلب و درعین‌حال با نفوذ، چگونه به حکمیت یک زن تن‌داده و از حکم او تمکین می‌کنند؟ دیگر این که، به‌رغم برتری عبدالمطلب بر قریش، در این منازعه، داستان خاتمه نمی‌یابد و سیره‌نویسان، با دستاویز قرار دادن همین موضوع بعدها، داستان دعای عبدالمطلب مبنی بر داشتن ده پسر و قربانی کردن یکی از آن‌ها را نیز نقل می‌کنند که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد.

به نظر می‌رسد ورود کاهنان، نوعی اعتباربخشی به این داستان‌ها باشد. یعنی داستانی

۱۸. ابن‌اسحاق، ۲۵، ۳۶؛ ابن‌هشام، ۱/۱۴۴-۱۴۵.

ساختگی با اتصال به نیروهای ماورایی و منابع غیبی، اصیل جلوه داده می‌شود؛ امری که پذیرش آن در محیطی که از عقل‌گرایی فاصله گرفته، به سهولت صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، نتیجه داوری‌ها هم، یک‌جانبه و به نفع بنی‌هاشم صادر می‌شود، که می‌توان آن را القای نوعی از اندیشه جبرگرایی دانست. حکم و قضاوتی که از جانب یک کاهن و از عوالم غیبی صادر شده، قابلیت پذیرش و نفوذ بیشتری دارد. به بیان دیگر، داستان‌سرایی سیره‌نویسان بیشتر از این‌که رویدادهای تاریخی دوره جاهلیت را روایت کند، متأثر از تحولات سیاسی و منازعات قدرت‌طلبانه قریشیانی است که در روزگار تدوین سیره می‌زیسته‌اند. از منظر تاریخی می‌توان برآمدن امویان، پس از فاصله کوتاهی از رحلت پیامبر، همچنین به قدرت رسیدن عباسیان و جایگزینی آن‌ها با بنی‌امیه را بر مبنای همین اندیشه‌های حاکم بر سیره‌نویسی تعبیر کرد. استمرار این جریان سیاسی و پیشینه‌سازی افسانه‌وار و اساطیری آن در اخبار اولیه تاریخی نیز می‌تواند با هدف توجیه رفتار خلفای حاکم و کشمکش‌های سیاسی آن‌ها در به انفعال کشاندن طبقات فرودست اجتماعی و گردن نهادن به مقدرات، تأثیر به‌سزایی داشته باشد.

این قسمت از بحث، با روایتی از ابن‌کثیر، خاتمه می‌یابد؛ اعترافی از فرزند یکی از اشراف مکه که کمتر از سه دهه پس از درگذشت رسول‌خدا، نبوت را به سلطنت تبدیل می‌کند و با تشریح فراز و فرود قومی و قبیله‌ای هاشمی و اموی، به توجیه جایگاه سیاسی خود و خاندانش می‌پردازد، و تمام معیارهای شایستگی در حکومت را انکار می‌کند. «به معاویه گفته شد از میان شما و بنی‌هاشم کدام‌یک بلندپایه‌تر بودید؟ گفت: ما اشراف بیشتری داشتیم، اما ایشان از شرافت بیشتری برخوردار بودند. تا آن‌که هاشم درگذشت. پس از درگذشت او ما شرافت بیشتری پیدا کردیم. سپس عبدالمطلب در میان بنی‌هاشم بزرگی یافت، به گونه‌ای که در میان ما کسی چون او در پایه بزرگی وجود نداشت. پس از مرگ عبدالمطلب، ما شرافت بیشتری یافتیم؛ زیرا در میان ایشان کسی نبود که به پایه هر یک از ما برسد، چیزی نگذشت که بنی‌هاشم گفتند: ما پیامبری داریم. پس پیامبر آمد و مانند محمد(ص) در میان اولی‌ها و

آخری وجود نداشت و کسی هم چنین فضیلت و شرافتی را درک نکرده بود».^{۱۹}

کاهنان و عبدالله پدر رسول خدا(ص)

از دیگر وقایعی که گره آن به دست کاهنان گشوده شده است، داستان قربانی کردن عبدالله، پدر رسول خداست. در زمان حفر چاه زمزم، عبدالمطلب به دلیل نداشتن فرزندان پسر مورد تمسخر مردم قرار می‌گیرد. او نذر می‌کند چنان‌که خداوند به او ده پسر بدهد، یکی از آنان را قربانی کند. در این زمان که تعداد پسران او به ده تن رسیده بود، زمان اجرای نذر فرا رسیده و همه منتظر بودند، ببینند عبدالمطلب چه خواهد کرد. همان‌طور که در ادامه نیز خواهد آمد، میان مورخان بر سر شمار واقعی پسران عبدالمطلب و سن عبدالله در هنگام انجام این نذر اختلاف وجود دارد. برخی تعداد پسران او را ۱۰ و برخی ۱۱ و برخی نیز ۱۲ پسر ذکر کرده‌اند. از طرفی انجام دادن نذر باید پس از تولد دهمین پسر باشد، درحالی‌که از تولد عبدالله تا زمان اجرای نذر در حدود ۲۴ یا ۲۵ سال فاصله وجود دارد. «پس چون قرعه به نام عبدالله درآمد، او دست پسر را گرفت او را به سوی محل ذبح و قربانی برد. مردم که چنین دیدند، به او گفتند: چه می‌کنی؟ او پاسخ داد: عبدالله را برای قربانی می‌برم. خویشان مادری عبدالله و سایر مردم و فرزندان دیگر عبدالمطلب مانع او شدند و گفتند: راه‌های دیگری هم برای انجام دادن نذر هست. اگر تو او را قربانی کنی، این رسمی خواهد شد در میان مردم که فرزندان خود را قربانی کنند. پس تصمیم گرفتند عبدالله را نزد کاهنه‌ای در حجاز ببرند و از او بخواهند تا در این کار چاره‌ای بیندیشد».^{۲۰} این موضوع هم مانند داستان‌های پیشین، حکمی دارد که کاملاً پیش‌بینی‌پذیر است، و موضوعی حل‌ناشدنی به نظر نمی‌رسد، تا با درایت یک کاهن یا غیب‌گو مشکل‌گشایی شود. خصوصاً که در متن روایت هم به صراحت بیان می‌شود که مراجعه به کاهن با هدف چاره‌اندیشی و جایگزینی از قربانی کردن صورت می‌گیرد.

۱۹. ابن‌کثیر، ۱۳۸/۸.

۲۰. ابن‌اسحاق، ۳۳-۳۴؛ ابن‌هشام، ۱۰۳۱/۱-۱۰۴-۱۰۵.

پس از یافتن زن کاهنه و نقل ماجرای عبدالله و نذر پدرش برای وی، زن غیب‌گو مهلتی می‌خواهد تا از اجنه یا شیاطینی که با آن‌ها ارتباط دارد، راه‌حلی جو یا شود.^{۲۱} ابن اسحاق پایان داستان را این‌گونه نقل می‌کند: «در این روز، مطابق قرار روز قبل، عبدالمطلب و همراهانش برای دریافت جواب زن کاهنه به نزد او بازگشتند. زن به آنان گفت که نرخ دیه میان شما چیست؟ آنان پاسخ دادند: ده شتر. زن غیب‌گو گفت پس به سرزمین خود بازگردید و عبدالله را با ده شتر قرعه بزنید و این کار را آن اندازه انجام دهید تا خداوند راضی شود و شترها را بپذیرد. به این ترتیب عبدالمطلب برای انجام دادن نذر عازم مکه شد».^{۲۲}

به‌رغم این‌که راوی اصلی داستان قربانی کردن عبدالله، ابن اسحاق سیره‌نویس است و تقریباً غالب سیره‌نویسان بعدی، این داستان را از او گرفته‌اند، به دلایل زیر گزارش ابن اسحاق فاقد صحت و اعتبار به نظر می‌رسد:

۱. خود ابن اسحاق در آغاز نقل این داستان، در باب آن با جمله «فِيمَا يَزْعُمُونَ وَاللَّهِ أَعْلَمُ»، تردید می‌کند؛

۲. به خلاف مشهور، در کتب علمای انساب؛ تعداد پسران عبدالمطلب ۱۲ تن است، نه ۱۰ تن؛

۳. صحت نذر عبدالمطلب مستلزم وفای به عهد در هنگام تولد دهمین پسر بوده‌است، حال آن‌که قصه پردازان، نذر عبدالمطلب را تا سن بلوغ عبدالله به تأخیر انداخته و پس از نجات عبدالله نیز او را همسر داده‌اند. بدیهی است، پسران یازدهم و دوازدهم باید در فاصله تولد عبدالله و بلوغ او متولد شده باشند. در این صورت عبدالمطلب باید میان دوازده پسر قرعه می‌زد نه ده پسر. همچنین برخی حمزه و رسول‌خدا را هم‌سن و او یا عباس را کوچک‌ترین فرزند می‌دانند. یا این‌که قائل‌اند که نذر این بود که چون خداوند به عبدالمطلب ده پسر دهد یکی یا آخرین را قربانی کند و آخرین به‌هرصورت یا حمزه یا عباس است.

۲۱. ابن اسحاق، ۳۶؛ ابن هشام، ۱۵۴/۱.

۲۲. همانجا.

۴. در هیچ کدام از منابع عصر جاهلی راهی برای گریز از نذر، آن هم گریزی آن گونه افسانه آمیز پیش بینی نشده است، بنابراین آنچه عبدالمطلب انجام داده، عدول از اجرای نذر بوده و خلاف سنت جاهلی است. در راه حل زن کاهنه نیز، راه گریزی قطعی از انجام دادن نذر پیشنهاد شده، یعنی قرعه میان عبدالله و ده شتر تا شتران بی شمار و ادامه قرعه، تا وقتی که قرعه به نام شتران درآید. واضح است که داستان پردازان، راه حل را از زبان زن کاهنه چنین تنظیم کرده اند که قطعاً عبدالله نجات یابد؛

۵. مورخان دقیقی چون مسعودی (م ۳۴۶هـ) و ابن خلدون (م ۸۰۸هـ) در گزارشات خود مربوط به سیره پیامبر (ص) از نقل این داستان سربرتاافته اند؛

۶. طبری (م ۳۱۰هـ) و ابن کثیر (م ۷۷۴هـ)، که مشهور به جمع آوری تمام اخبار هستند، وقتی این داستان را نقل می کنند، جمله ابن اسحاق یعنی: «فیما یزعمون واللّه اعلم» را به شکل «فیما یذکرون واللّه اعلم»، یعنی «شهرت دارد» یا «ذکر شده است» و خدا بهتر می داند را هم نقل می کنند و به این ترتیب، در اصل داستان تردید می کنند و آن را شایسته اعتماد نمی شمارند.^{۲۳}

نکته دیگر، ارتباط این داستان و شأن نزول آیه ۱۳۷ سوره انعام^{۲۴} است. بسیاری از مفسران مصداق حقیقی و اولیه در این آیه را عبدالمطلب می دانند. تا آن جا که در کتب حدیث شیعه نیز روایتی از حماد بن عیسی توسط یک تن از حریر از امام باقر (ع) نقل شده که داستان قرعه زدن مابین عبدالله و شتران را مورد اشاره قرار می دهد. در ادامه نیز روایتی از رسول خدا نقل می شود که: «أنا ابن الدّبیحین: به این معنی که من فرزند دو ذبیح هستم؛ یعنی اسماعیل

۲۳. زرگری نژاد، ۹۸.

۲۴. وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَيْبَرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرْدُوهُمْ وَيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُّهُمْ وَ مَا يَقْتَرُونَ (انعام/۱۳۷) بدین سان شرکای ایشان کشتن فرزندان را به نظر بسیاری از آنان زینت دادند تا هلاکشان کنند و دینشان را برایشان مشوش سازند و اگر خدا می خواست اینکار را نمی کردند، پس تو ایشان را با دروغ هایی که می سازند واگذار (طباطبائی، ۴۹۴/۷).

و عبدالله».^{۲۵}

در مورد شأن نزول آیه ۱۳۷ سوره انعام و روایت نقل شده از پیامبر که «أنا ابن الذبیحین» نکات زیر شایان توجه و دقت در آن‌ها ضروری است:

۱. روایت نقل شده از امام باقر(ع) (م ۱۱۴ هـ) بنابه سلسله راویان آن، کم‌اعتبار و جعلی به نظر می‌رسد.^{۲۶}

۲. بنابه صراحت آیه ۱۳۷ سوره انعام، نذر و قربانی کردن فرزندان منحصر به مشرکان بوده، و نسبت دادن آن به عبدالمطلب یا از روی دشمنی با بنی‌هاشم و مخدوش نمودن چهره موحد آن‌ها صورت گرفته یا از قصه‌پردازی‌های متداول سیره‌نویسان بوده است. شخصی چون عبدالمطلب که با جایگاه ممتاز و عقل سرشار خود موجب نجات مردم مکه از مهلکه اصحاب فیل شده است، چگونه چنین نذری می‌کند و با زیر پا گذاشتن پیوندهای عاطفی و خانوادگی، انسان بی‌گناهی را به سنت بت‌پرستان به تیغ قربانی می‌سپارد؟

۳. در مورد عبارت «أنا ابن الذبیحین» نیز ذکر دو نکته ضروری است: نخست این که سلسله اسناد آن مورد تردید و خدشه است.^{۲۷} دوم این که حضرت ابراهیم به امر مستقیم الهی اقدام به قربانی کردن اسماعیل نموده و نذری در کار نبوده است.

۴. سرنوشت عبدالله از آن جهت مورد توجه است که پدر پیامبر بوده، بنابراین به نظر می‌رسد امتداد قصه‌پردازی در مورد نیای محمد از اسماعیل تا عبدالله، باهدف پیرنگ کردن جنبه عاطفی و علاقه داستان‌سرایان به ساختن وقایع مشابه در تاریخ صورت گرفته باشد.

۵. عبدالمطلب از ابتدا می‌توانست چنین نذری نکند و به جای آن همان‌طور که مرسوم بوده چند رأس شتر یا حیوان دیگری را برای ادای نذر انتخاب کند.

از دیگر وقایعی که کاهنان در آن نقش‌آفرینی می‌کنند، داستان ازدواج عبدالله است.

۲۵. ابن‌بابویه، من لا یحضر الفقیه، ۹۱/۳؛ عیون اخبارالرضا، ۲۱۰/۱؛ خرگوشی، ۱۰۷، ۴۱۶؛ ابن‌خلدون، ۴۲/۲.

۲۶. ابن‌بابویه، من لا یحضر الفقیه، ۸۹/۳-۹۱.

۲۷. همو، ۸۹/۳.

درباره ازدواج عبدالله با آمنه روایات بسیاری وجود دارد، اما آن چه مشخص و معلوم است، این که ازدواج باید پس از ماجرای نذر اتفاق افتاده باشد. فاصله زمانی انجام دادن نذر عبدالمطلب تا ازدواج عبدالله با آمنه در روایات مختلف به صورت های گوناگون آمده است، اما بیشترین روایت ها حکایت از انجام خواستگاری و ازدواج پس از نجات عبدالله از قربانی شدن دارد. عبدالمطلب قبل از ازدواج عبدالله، او را به نزد کاهنه ای یهودی برده تا از آینده او خبر دهد و برای او تغال بزند. این زن در زمان ملاقات با عبدالله، نوری را در صورت وی می بیند که باعث می شود از او بخواهد تا با او ازدواج کند، اما عبدالله نمی پذیرد و پس از ترک آن جا با آمنه ازدواج می کند. عبدالله پس از سه روز بار دیگر به دیدار زن کاهنه می رود و از او می خواهد تا بار دیگر آینده او را بگوید.^{۲۸} زن در پاسخ می گوید که «آن روز در صورت تو نوری دیدم که امروز دیگر وجود ندارد و آن نور باید در جایی که خدا خواسته، قرار گرفته باشد».^{۲۹}

با بازخوانی و دقت در روایت ازدواج عبدالله، مطالب زیر می بایست مورد توجه قرار

گیرد:

۱. روایت نخست ابن اسحاق که غالب سیره نویسان بعدی آن را نقل کرده اند، به دلایل متعدد محل تردید است. این سیره نویس برای این روایت عبارت «فیما یزعمون» را به کار گرفته است؛ معنای این سخن این است که او هم به این روایت اعتمادی نداشته است؛
۲. طبری و دیگران نیز این روایت را به قید (فیما یزعمون) آورده اند.
۳. نور نبوت، اگر در پیشانی عبدالله دیده شده باشد، دلیلی نداشت که پس از ازدواج او ناپدید گردد. در ضمن آن چه نوری است که هیچ یک از اطرافیان عبدالله متوجه آن نشدند، حتی عبدالله خودش نیز متوجه این نور نبود و آن زن تنها کسی بود که آن نور را دید و متوجه

۲۸. پیشنهاد ازدواج به عبدالله از سوی برخی زنان دیگر و دیدن نور نبوت در چهره او در روایات مختلف و از زبان زنان دیگری نیز نقل شده است.

۲۹. ابن هشام، ۱۵۶/۱-۱۵۷؛ ابن کثیر، ۲/۲۵۰؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ۴/۳۹.

آن شد.

۴. در این داستان نیز شاهد حضور یک زن کاهن به منظور اعتبار بخشی به افسانه سرایی سیره‌نویسان هستیم. اما این بار کاهنه مورد اشاره از نقش آفرینی همیشگی خود به عنوان داور و پیش‌گو فراتر رفته، و خود را از بازیگران اصلی داستان مطرح می‌کند.
۵. با توجه به سنت‌های فرهنگی و اجتماعی قبایل عرب و اعتقادات یهودیان، امکان ازدواج فردی از قریش، با کاهنه‌ای یهودی وجود ندارد^{۳۰} و این از امور بدیهی است که مشغول شدن به داستان‌پردازی‌های فراوان باعث شده تا سیره‌نویسان از آن غفلت نمایند.

روایات کاهنان پیش از تولد تا بعثت پیامبر (ص)

از نخستین روایات این دوره، روایتی است که ابن سعد (م ۲۳۰هـ) نقل می‌کند که «در عصر جاهلیت کسانی به امید این‌که پیامبر موعود از خانواده آنان برگزیده شود، نام محمد را بر فرزندان خود می‌گذاشتند، و منشأ این گزارش را پیش‌گویی برخی از کاهنان عرب می‌دانند».^{۳۱}

ابن حبیب بغدادی نیز در المحبر چنین آورده که پیش از تولد پیامبر (ص) شش نفر محمد نام داشتند و نخستین آن‌ها محمد بن سفیان بن مجاشع بود. پدرش نزد راهبی زبان‌آور و دانا در شام رفت. راهب از نسبش که پرسید نسب او را به مضر رسانید و خبر داد که از میان عرب پیامبری مبعوث خواهد شد که نامش محمد است پس سفیان پسرش را محمد نام نهاد.^{۳۲} این گزارش با تفاوت در تعداد افرادی که نامشان محمد بوده است در منابع سیره و تاریخ اسلام دوره‌های بعد آمده است؛ فاکهی (م سده سوم) شمار این افراد را بیست نفر با تکرار و پانزده

۳۰. برخی مورخان همچون ابن اثیر و ابن کثیر نام این کاهنه را فاطمه بنت مر الخثعمیه نقل کرده‌اند! (ابن کثیر، ۲/۲۵۰؛

ابن اثیر، ۸/۲).

۳۱. ابن سعد، ۱/۱۶۹.

۳۲. ابن حبیب، ۳۰.

نفر بدون تکرار ذکر کرده است.^{۳۳} همچنین بلاذری ذیل عنوان: «المحمدون فی الجاهلیة» نام شش نفر را ذکر کرده که قبل از تولد رسول خدا (ص) نامشان محمد بوده است: «مُحَمَّدُ بْنُ سَفِيَّانِ بْنِ مَجَاشِعِ بْنِ دَارِمِ بْنِ مَالِكِ بْنِ حَنْظَلَةَ بْنِ مَالِكِ بْنِ زَيْدِ مَنَاةَ بْنِ تَمِيمٍ؛ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَرَمَازِ [الْحَارِثِ] بْنِ مَالِكِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ تَمِيمٍ؛ مُحَمَّدُ بْنُ بَرِّ بْنِ طَرِيفِ بْنِ عَتَوَارَةَ بْنِ عَامِرِ بْنِ لَيْثِ بْنِ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ مَنَاةَ بْنِ كِنَانَةَ؛ مُحَمَّدُ الشَّوَيْعِرِ بْنِ حَمْرَانَ بْنِ أَبِي حَمْرَانَ الْجَعْفِيِّ؛ مُحَمَّدُ بْنُ عَقْبَةَ بْنِ أَحِيحَةَ بْنِ الْجَلَّاحِ الْأَوْسِيِّ؛ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ الْأَنْصَارِيِّ الْأَوْسِيِّ».^{۳۴} قاضی عیاض (م ۵۴۴هـ) ضمن تکرار عین گزارش در اثرش، آورده است همه افرادی که محمد نام داشتند هنگام بعثت رسول الله (ص) از ادعای نبوت در امان ماندند و تقدیر الهی بر این تعلق گرفت تا مبادا خود این افراد یا کسی برای آن‌ها ادعای نبوت کند و با این ادعا که نامشان محمد است در بعثت پیامبر (ص) تردید ایجاد نماید.^{۳۵}

روایات و داستان‌های بسیاری درباره تولد پیامبر نقل شده است. باید توجه داشت که بنا بر اسناد و نوشته‌های مورخان و محققان، اعراب اعتقاد بسیاری به ستاره‌شناسی و تغال زدن و پیش‌گویی و رفتن نزد کاهنان داشتند. اصرار سیره‌نویسان بر پیش‌گویی ظهور پیامبر، مشابه قصه پیامبرانی چون موسی (ع) موجب شده تا این‌گونه مطالب از زبان کاهنان غیب‌گو و مرتبط با جنیان بیان شود.

از جمله این روایات، پیش‌گویی‌های کاهنه‌ای از بنی‌سهم به نام غیطله است. او مدعی است که «شبی جنی از جنیان که با وی دوست بود، نزدش آمده و گفته است: می‌دانم، آن‌چه را می‌دانم. امروز روز عَقْرِ وَنَحْرِ^{۳۶} است. قریشیان با شنیدن این سخن گفتند: چه می‌خواهد؟ پس شب دوم آمد و سپس گفت: دره‌ها و دره‌ها؛ و دره‌هایی که در آن فرزندان کعب به خاک

۳۳. فاکهی، ۱۱۶/۳.

۳۴. بلاذری، ۵۳۸/۱؛ سهیلی، ۹۵/۲؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ۱۴۰/۲-۱۴۱.

۳۵. قاضی عیاض، ۲۳۰/۱.

۳۶. تکه تکه و بریدن سر.

می‌افتند! چون قریش پس از شنیدن این سخن گفتند: چیزی اتفاق خواهد افتاد؛ در انتظار بمانید تا ببینید چه روی خواهد داد؟ وقتی که جنگ بدر و احد در دو دره روی داد، دریافتند که آن جن چه خبری را می‌داد.^{۳۷} جدای از رمزآلود بودن این روایت، در نگاه نخست پیش‌گویی خاصی جز القای ترس و وحشت و همچنین ارائه تصویری غیرواقعی از پیامبر، مبنی بر خون‌ریزی و خشونت، در آن مشاهده نمی‌شود. در این‌جا نیز تقارن داستانی و پیش‌گویی منجمان دربار فرعون و ایجاد ترس و وحشت از آینده تداعی می‌شود. منجمان فرعون پیش وی رفتند و گفتند: «ما، در علم خویش چنین می‌یابیم که به‌زودی مولودی از بنی اسرائیل بیاید که پادشاهی از تو بگیرد و بر قدرت تو دست یابد و از سرزمینت بیرون کند و دینت را دگرگون کند».^{۳۸}

القای ترس و وحشت از آینده، در روایت شق صدر، که به زمان کودکی پیامبر برمی‌گردد، نیز به وضوح مشاهده می‌شود. در آن‌جا نیز حلیمه پیامبر را نزد کاهنه‌ای می‌برد تا از آینده او بگوید. کاهن با دیدن پیامبر و شنیدن داستان او، نشانه‌های پیامبری را در او مشاهده می‌کند و فریاد می‌زند و از یهودیان می‌خواهد تا آن کودک را به قتل برسانند: «چون آن کاهن چشمش به رسول خدا افتاد، فریاد کشید: ای گروه هذیل، ای گروه عرب. این کودک را بکشید. حلیمه که این سخن را شنید به سرعت رسول خدا را ربود و از آن‌جا دور کرد. مردمی که اطراف کاهن جمع شده بودند، می‌گفتند: کدام پسر بچه را می‌گویی؟ گفت: همین کودک را. چون حلیمه محمد را از آن‌جا دور کرده بود، بنابراین مردم در آن اطراف کودکی نمی‌دیدند. مردم به کاهن می‌گفتند آن کودک کیست؟ و کاهن جواب داد: سوگند به خدایان پسر بچه‌ای دیدم که همه اهل دین شما را خواهد کشت و بت‌های شما را درهم خواهد شکست و بر همه شما پیروز می‌شود».^{۳۹}

۳۷. ابن‌هشام، ۲۰۸/۱.

۳۸. طبری، ۱۹۰/۲.

۳۹. ابن‌سعد، ۱۵۱/۱-۱۵۲.

داستان افسانه‌گونه شق صدر نیز از روایاتی است که کاهنان به عنوان یکی از عناصر اصلی در آن حضور دارند. ارائه چهره‌ای موهوم از پیامبر به عنوان فردی که قوم خود را خواهد کشت و آیین آن‌ها را نابود می‌کند؛ مشابهت زیادی با اظهار نظر غیطله، کاهنه بنی‌سهم و همچنین کاهن قبیله جنب از اهل یمن دارد.^{۴۰}

اگرچه اخبار سیره در مورد آگاهی از نبوت قبل از بعثت پیامبر در این بخش تلفیقی از اخبار و پیش‌گویی‌های احبار، راهبان و کاهنان است، اما با توجه به موضوع پژوهش، بخش مربوط به کاهنان بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. به تصریح قرآن، یهود و نصاری از طریق کتب آسمانی خود از بعثت رسول خدا (ص) آگاهی داشتند، اما بخشی از اخبار سیره در خصوص آگاهی کاهنان از طریق جن و شیاطین و هم‌ردیف قرار دادن این دو در کنار یکدیگر است؛ ابن اسحاق در این باره می‌گوید: «اخبار یهود و راهبان مسیحی و کاهنانی از عرب قبل از بعثت رسول خدا و نبوت ایشان گفت‌وگو می‌کردند، ولی احبار یهود و راهبان مسیحی در کتاب‌های دینی خود که از عهد پیامبرانشان در دست آنان وجود داشت، صفات رسول خدا و ویژگی‌های زمانه او را خوانده بودند، برای کاهنان عرب، شیاطینی از جن، اخبار را استراق سمع می‌کردند؛ در آن زمان هنوز جنیان با شهاب از آسمان رانده نشده بودند. به همین سبب کاهنان و زنان کاهنه، از دیرباز خبر بعثت پیامبر را به مردم می‌دادند، اما عرب‌ها به اخبار ایشان توجهی نداشتند. تا آن‌که سرانجام رسول خدا مبعوث شد و آنان دانستند که مراد از آن اخبار ایشان بوده است».^{۴۱}

هم‌تراز قرار دادن پیش‌گویی کاهنان با اخبار کتب آسمانی از یک سو به اعتبار و موجودیت کاهنان افزود و از سوی دیگر، مشابهت روایات پیش‌گویی‌های کاهنان در مورد تولد و دوران کودکی پیامبر را تداعی می‌کند.

۴۰. ابن هشام، ۱/۱۶۴-۱۶۵، ۲۰۹.

۴۱. همو، ۱/۲۰۴.

نتیجه

جریان فکری حاکم بر سیره‌نویسی، برآیندی است از شرایط اجتماعی و سیاسی زمان حیات سیره‌نویسان. فضای گفتمانی حاکم بر جامعه‌ای که با فاصله گرفتن از تعالیم اسلامی دچار عوام‌زدگی و خرافه‌پرستی است، سیره‌نویسان را نیز تحت تأثیر خود قرار داده و موجب شده تا بخش‌های مهمی از سیره با داستان‌پردازی و افسانه‌سرایی آمیخته شود. از سوی دیگر اغلب سیره‌نویسان و روایان برجسته که وابسته به دستگاه حکومت اموی و عباسی بودند، در پی تأثیرگذاری بر فضای اجتماعی و فرهنگی جامعه بودند. آن‌ها با هدف مشروعیت‌بخشی، اخبار هم‌سو با حاکمیت را با داستان‌های مبالغه‌آمیز و قصه‌پردازی آمیخته و نقل کرده‌اند. براساس پژوهش‌های انجام شده، می‌توان گفت بازه زمانی که روایان جاعل برای شخصیت‌پردازی کاهنان در سیره نبوی انتخاب کرده‌اند، از دوره جاهلیت تا آغاز عصر نبوت است و اخبار کاهنان در سیره بلافاصله پس از مقطعی کوتاه که مربوط به روزهای نخستین بعثت پیامبر است، منقطع و کم‌رنگ می‌شود و آن‌ها از یک حفره تاریخی یا یک بازه زمانی خاص در قبل از بعثت پیامبر، برای جعل و تحریف در سیره بهره برده‌اند.

نقش‌آفرینی و قصه‌پردازی در مورد کاهنان، چه از راه تأثیرپذیری آن‌ها از فرهنگ عوام‌زده زمان خود باشد و چه با هدف تأثیرگذاری کانون‌های قدرت بر افکار و اندیشه‌های اجتماعی، نتایج زیر را به دنبال داشته: احیای سنت‌های جاهلی و شرک‌آلود و رسوخ آن‌ها در آموزه‌ها و تعالیم توحیدی؛ اصالت دادن غیب‌گویی و کهنات و در مقابل بی‌اعتبار نمودن و تنزل جایگاه وحی و نبوت؛ ترویج خرافه‌گرایی و عوام‌زدگی اجتماعی و فاصله گرفتن از عقل‌گرایی و اندیشه‌ورزی؛ مشروعیت بخشیدن به جایگاه سیاسی حاکمان با نشر اندیشه‌های جبرگرایانه؛ تأثیرپذیری مورخان بعدی از اخبار سیره و تنزل دادن اختلافات بنیادی در مبانی توحیدی و اعتقادی در حد منازعات قومی و قبیله‌ای میان قریش از دیگر پیامدهای داستان‌پردازی کاهنان می‌باشد. مهم‌ترین دستاویز کاهنان پیش‌بینی و پیش‌گویی در سیره بوده و بیشتر این اخبار حاصل پیش‌آگاهی و احاطه بر گزارش‌ها بدلیل وقوع این رخدادها در گذشته است و روایان

و داستان‌سرایان دوره اموی و عباسی با تکیه بر این اخبار به داستان‌پردازی و تحریف سیره پرداخته‌اند.

کتابشناسی

قرآن کریم

- ابن اثیر، مجدالدین أبوالسعادات بن محمد بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث، به کوشش طاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، بیروت، مکتبه العلمیه، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م.
- ابن اسحاق، محمد بن اسحاق بن یسار، سیره ابن اسحاق، به کوشش الدكتور سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م.
- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا(ع)، به کوشش مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
- همو، من لایحضر الفقیه، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، به کوشش خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.
- ابن عابدین دمشقی الحنفی، محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز، رد المحتار علی الدر المختار، قاهره، مکتبه مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م.
- ابن قتیبه دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، القاهره، هیئته المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۲م.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البدايه والنهایه، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۱۲ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۳۳۵ق.
- ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ الشلبی، القاهره، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۷۵ق/۱۹۵۵م.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.

- الأصبهانی المدیني، ابو موسی، مجموعه مغیث فی غریبی قرآن و حدیث، به کوشش عبدالکریم عزباوی، جده، دارالمدنی، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- ابن حبیب، المعبر، به کوشش ایلیزه لیختن شتیر، بیروت، دار الآفاق الجديدة، بی تا.
- بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر بن داود، جمل من أنساب الأشراف، به کوشش سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.
- حربی، ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق، غریب الحدیث، به کوشش سلیمان ابراهیم محمد عاید، مکه، ۱۴۰۵ق.
- خرگوشی نیشابوری، ابوسعید عبدالملک بن ابی عثمان، شرف النبی، به کوشش محمد روشن، تهران، بابک، ۱۳۶۱ش.
- زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸ش.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سهیلی، أبو القاسم عبدالرحمن بن عبدالله بن أحمد، الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة لابن هشام، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک والامم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.
- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالساقی، ۱۴۲۲ق.
- فاکهی، أبو عبدالله محمد بن إسحاق بن العباس، أخبار مکه فی قديم الدهر و حدیثه، به کوشش عبدالملک بن عبد الله بن دهیش، مکه المکرمة، مكتبة الاسدی، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۳م.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، به کوشش اسعد داغر، قم، دارالهجر، ۱۴۰۹ق.
- مقریزی، تقی الدین أبو العباس احمد بن علی، النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم، به کوشش حسین مونس، قاهره، درالحدیث، ۱۴۱۹ق.
- همو، إمتاع الاسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، به کوشش محمد عبدالحمید النمیس، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م.

٢٢ / تاريخ و تمدن اسلامي، سال هفدهم، شماره سي وهفت، زمستان ١٤٠٠

ياقوت حموي، شهاب الدين ابو عبدالله، معجم البلدان، بيروت، دارصادر، ١٩٩٥ م.
يحصبي، أبو الفضل القاضي عياض بن موسى الشفا بتعريف حقوق المصطفى، بيروت، دار الفكر للطباعة
والنشر والتوزيع، ١٤٠٩ ق/١٩٨٨ م.
يعقوبي، ابن واضح، تاريخ اليعقوبي، بيروت، دارصادر، بي تا.